

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

سعید قماشی^۱

سیده سارا حسینی چادگانی^۲

تاریخ وصول: ۹۴/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۱۶

چکیده

جرم از ابعاد مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مسائل مطرح شده در مورد جرایم، قابل گذشت و غیرقابل گذشت بودن آن‌هاست. ارتکاب جرم نظم جامعه را مخدوش می‌کند و به همین دلیل دستگاه قضایی به نمایندگی جامعه، مکلف به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم می‌باشد. علی‌رغم اینکه همه جرایم محل نظم و دارای جنبه عمومی است. در جرایم قابل گذشت، تعقیب مجرم منوط به مطالبه زیان دیده است.

این نوشتار به روش مطالعات کتابخانه‌ای، جایگاه و تأثیر گذشت بزه دیده (شاکی) در فرآیند سازش با بزه‌کار و مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نظرات مشورتی ا.د.ح.ق.ق را مورد بررسی قرار داده است که در نتیجه ضمن برقراری نظم و امنیت همه جانبه در جامعه، حقوق و آزادی فردی نیز تأمین شود.

واژگان کلیدی: گذشت، بزه دیده، جرایم قابل گذشت، بزه‌کار.

۱- استادیار گروه حقوق دانشگاه کاشان ایران، دانشگاه کاشان، دانشکده حقوق، Saeed qomashi@yahoo.com
۲- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی گروه حقوق دانشگاه کاشان، sarahhosseini1368@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

جرم به رفتاری که مخل نظم جامعه بوده است و قانون برای آن مجازات در نظر گرفته است، اطلاق می شود. اصولاً با وقوع جرم حقی برای جامعه در جهت مجازات خاطی ایجاد می شود و دستگاه قضایی به نمایندگی از جامعه به تعقیب مجرم، محاکمه و مجازات وی می پردازد. با این وجود قانون گذاران اغلب کشورها جرایمی با عنوان جرایم قابل گذشت تعیین نموده اند. در این جرایم اگرچه با وقوع جرم نظم جامعه مخدوش گردیده، لکن تا قبل از شکایت زیان دیده جامعه حقی برای تعقیب مجرم و مجازات او ندارد.

بنابراین، در حقوق جزای عرفی شاکی خصوصی از اختیارات ویژه ای برخوردار است که این اختیارات در برخی جرایم که از آن ها به جرایم قابل گذشت تعبیر می شود به حدی است که قانون گذار اختیار شروع به تعقیب را به وی می دهد و با گذشت وی در هر مرحله از تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم که باشد، تعقیب کیفری متوقف می شود. در سایر جرایم (جرایم غیرقابل گذشت) هر چند بدون شکایت شاکی خصوصی تعقیب کیفری شروع می شود ولی گذشت وی در تعقیب مجازات مؤثر دانسته شده است.

با گذشت سالیان متمادی از اجرای عدالت سنتی و کلاسیک، عدالت کیفری که حاصل از توجه به جرم، بزهکار و در نتیجه بسط و توسعه عدالت سزادهنده در حالت اول و عدالت بازپرورانه در حالت دوم بود، به تدریج دیدگاه‌هایی را مطرح کردند که حاصل از توجه به بزه‌دیده است. این رویکردها، بارزترین آنها مدل عدالت ترمیمی می‌باشند؛ می‌توان گفت، الگوهای جدیدی در سیاست‌جنایی می‌باشند که یک رویکرد بر احیای حقوق بزه‌دیده، حل و فصل اختلافات، ترمیم خسارت‌های وارده بر بزه دیده و با مشارکت بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی، از طریق مذاکره و سازوکارهای سازشی، تأکید دارند.

فرآیندهای سازشی، در راستای سفارش‌های دین مبین اسلام مبنی بر صلح و سازش و دستورهای رییس قوه قضاییه، از جمله راهکارهای مفید در جهت حمایت هرچه بیشتر حقوق بزه دیدگان و بزهکاران - می‌باشند؛ بنابراین، بر اساس مبانی مختلف سیاست گذاران جنایی از جمله قانون گذار کشورمان، به منظور تضمین دادرسی شایسته، نهادها و تأسیساتی را در قوانین موجود و جدید پیش‌بینی نموده‌اند.

مهم ترین سؤال هایی که در این نوشتار در راستای پاسخگویی به آن تدوین شده است عبارت است

از :

نقش و جایگاه گذشت در جرایم (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) در قانون مجازات اسلامی چگونه است؟ گذشت چه اثراتی در فرآیند سازشی به بار می آورد؟

هدف این نوشتار، تبیین جایگاه گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران و آثار گذشت شاکی با لحاظ نوع جرایم قابل و غیرقابل گذشت در مراحل رسیدگی می باشد و سعی شده است که فرآیند

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

سازشی-ترمیمی، مفهوم ومبانی گذشت و سپس تأثیرگذشت درجرایم ارتکاب یافته توسط بزهکار به طور جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

مبحث اول: عدالت ترمیمی

رویکردی است که به دنبال ایجاد تعادل و توازن منطقی، میان منافع بزه دیده، بزهکار و جامعه می‌باشد. مدعی است برای مقابله با پدیده مجرمانه و بزهکاری، برنامه‌ای کارآمدتر، کم هزینه تر، انسانی تر و مردمی تر وجود دارد. در توصیف این رویکرد، اصطلاحات متنوعی عنوان شده است که عمومی ترین و معروف ترین آن‌ها، «عدالت ترمیمی» می‌باشد. در این مبحث به تعریف و برنامه های این رویکرد پرداخته می شود.

گفتار اول: تعریف

در واقع عدالت ترمیمی فرآیندی است که طی آن طرف هایی که به نوعی در یک جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می آیند تا درباره نحوه برخورد با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن برای آینده به صورت جمعی تصمیم بگیرند و راه حلی بیابند. (مارشال ۳۷:۱۹۹۶). عدالت ترمیمی طیفی از فرصت های مناسب را برای گفت وگو، مذاکره و حل و فصل مشکل فراهم می آورد. این فرصت ها احساس بیشتری از امنیت و آرامش جامعه، هماهنگی اجتماعی، صلح و آشتی را برای تمام کسانی که درگیر درمسأله هستند به ارمغان می آورد. می توان گفت، عناصر عدالت ترمیمی مشتمل بر داوطلبانه بودن، اظهار حقیقت، رودررویی، توافق، حمایت، غیر علنی بودن، محرمانه بودن است.

گفتار دوم: برنامه های عدالت ترمیمی

بی شک کارکردها و پیامدهای مطلوب و نامطلوب هر تفکر، زمانی بروز و ظهور می یابد که در عرصه عمل و در روابط میان افراد به کار گرفته شود. حاکمیت ایده عدالت سرکوب گرانه در طول سالیان متمادی، نقاط ضعف و قوت آن را به خوبی نمایان ساخته است. بدین جهت در راستای ناکامی ها و مشکلات، حل و فصل صلح آمیز دعاوی کیفری حرکت نوینی در این وادی قلمداد می شود که در جوامع امروزی تحت لوای مفاهیمی مانند « عدالت ترمیمی » به آن پرداخته شده است.

این برنامه، برحول محور(بزه دیده، بزهکار و جامعه) می‌گردد. لذا با استفاده از روش‌ها و اقدام‌هایی - مانند، میانجی‌گری کیفری و اصلاح ذات البین و... می‌توان از تماس افراد با نظام کیفری اجتناب کرد و بدون توسل به فرآیند رسیدگی قضایی کیفری، در کلیه مراحل رسیدگی اعم از کشف، تعقیب، تحقیقات - مقدماتی، دادرسی و اجرای احکام با توسل به شیوه‌های غیررسمی و رسمی، به حل و فصل دعاوی کیفری مبادرت نمود.

عدالت ترمیمی معمولاً زمینه های گفت و گو مستقیم بین بزهکاران، بزه دیدگان و نماینده جامعه را فراهم می کند؛ این مذاکرات با فراهم کردن زمینه های آشنایی بزهکار و بزه دیده، از یک سو زمینه های صلح، سازش و گذشت را فراهم می کند و از سوی دیگر، جبران خسارت مادی و معنوی بزه دیده و اطمینان از خطرناک نبودن بزهکار برای جامعه در پی دارد و تمام کسانی که دارای سهم در جرم خاص اند، به نوعی درگیر فرآیند عدالت ترمیمی می شوند. (زهر، ۸۵: ۶۲)

مبحث دوم: مفهوم و مبانی گذشت

ارتکاب جرم نظم جامعه را مخدوش می کند و به همین دلیل دستگاه قضایی به نمایندگی جامعه، مکلف به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم می باشد. علی رغم اینکه همه جرایم مخل نظم و دارای جنبه عمومی است. در جرایم قابل گذشت، تعقیب مجرم منوط به مطالبه زیان دیده است. مبنای پیش بینی جرایم قابل گذشت، خطرناک نبودن جرم، قوی بودن جنبه خصوصی جرم نسبت به جنبه عمومی آن، ویژگی های خاص مجرم، مصالح اقتصادی و اجتماعی می باشد. زیرا پیش بینی قابل گذشت باعث برطرف شدن اختلاف میان بزه دیده و بزهکار، کاهش میزان ارتکاب جرم، تراکم زدایی از پرونده های کیفری، کاهش هزینه های دادرسی و هزینه اجرای مجازات می شود. در این مبحث، به مفهوم لغوی و اصطلاحی و تأثیر گذشت بزه دیده در جرایم مستوجب حد، قصاص، دیات و تعزیرات پرداخته شده است.

گفتار اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی گذشت

گذشت نیز در لغت بر معانی مختلفی دلالت دارد؛ از جمله بخشش، بخشایش، عفو، گذشت داشتن، گذشت کردن که از مشتقات گذشت محسوب می شود. به ترتیب به معانی عفو و بخشایش داشتن، بخشودن، عفو کردن و اغماض کردن می باشد.

طبق تعاریف استادان حقوق، گذشت به معنای اعلام عدول یا انصراف از ادامه دعوی یا استرداد شکایت می باشد. (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۴۱) عدول از ادامه دعوی که ممکن است در رابطه با دعوی خصوصی یا عمومی باشد، از اشکال معمولی از بین رفتن دعوی خصوصی است و در مواردی که نص صریح در قانون وجود دارد، دعوی عمومی را نیز زایل می کند. در گذشت صاحب حق، حق خود را اسقاط برخی یا تمام مجازات مترتب بر جرم نیز تعریف کرده اند که شامل گذشت مجروح از جرح، گذشت را اسقاط برخی یا تمام مجازات مترتب بر جرم نیز تعریف کرده اند که شامل گذشت فرد و جامعه هر دو می شود. (اسرافیلیان، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

گفتار دوم: مبانی گذشت در حقوق اسلام

دین مبین اسلام، آیینی اجتماعی است که در آن همواره امت اسلام، به صلح، وحدت، دوستی، رفع اختلافات، پرهیز از تفرقه، نفاق و مشارکت در انجام امور دعوت شده‌اند. مفاهیمی چون تعاون در امور خیر، دعوت به سازش و آشتی، حمایت از زیان دیده‌ی مظلوم در اسلام از تکالیف شرعی و از موجبات خشنودی خداوند شمرده شده است که رستگاری بندگان خدا نیز در گرو آن است. (توجهی و دیگری، ۱۳۸۳: ۶۱۷) دو ویژگی سیاست جنایی اسلام، گستردگی «جرائم قابل گذشت و ترجیح خطا پوشی»، موجب تعقیب نشدن برخی از جرائم می‌باشند. آموزش‌های اخلاقی و مقررات حقوقی ناظر بر تشویق پاره‌ای از مجرمان که جرم ارتکابی آن‌ها دارای جنبه‌ی غالب شخصی است و نیز ترغیب حاکم به پوشاندن گناه و خطا، به این دسته از مجرمان، نقش سازنده‌ای داده است که بدون آنکه خود را در معرض تعقیب و جزای کیفری قرار دهند، به اصلاح خود و جبران خطا بپردازند. (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۶۰) این ویژگی‌ها را می‌توان، در جهت کمک و سازش با متهم در نظر گرفت. در فقه جزای اسلامی، بخش بزرگی از جرائم به لحاظ حق الناسی یا تعزیری بودن، قابل بخشش دانسته شده است. با توجه به این تقسیم‌بندی، بخش بزرگی از جرائم در حقوق کیفری اسلامی، دارای جنبه‌ی غالب خصوصی دانسته شده و حق تعقیب مجرم و مطالبه صدور حکم به محکومیت و مجازات، به مجنی علیه متضرر از جرم واگذار گردیده است و به موازات آن، قربانی و دارنده‌ی حق تعقیب کیفری و مجازات، به عفو مجرم ترغیب به صلح با او توصیه شده است.

مبحث سوم: گذشت در نظام حقوق کیفری ایران

گفتار اول: روند تقنینی

قانون گذار قبل از انقلاب به شیوه‌ی احصای قانونی عمل کرده بود. بدین معنا که در قانون، این جرائم را احصا کرده و هرگاه در مورد جرمی سکوت کرده باشد، نشانه‌ی آن است که آن جرم غیر قابل گذشت است. بامراجعه به تاریخچه‌ی قانون گذاری در کشور مشاهده می‌شود که ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به احصای این جرائم پرداخته است. بعدها و پس از تصویب قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و عمومی مصوب ۲ بهمن ۱۳۵۲، دو تبصره به عنوان تبصره‌های ۲ و ۳ به ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری افزوده شد که طبق تبصره ۳ مذکور، دو جرم در شماره ماده ۲۷۷ خارج شد.

قانون گذار پس از انقلاب، ابتدا ضابطه‌ی حق الله و حق الناس را ملاک تمایز میان جرائم قابل گذشت و غیر قابل گذشت قرارداد و در آخرین ماده‌ی قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، یعنی ماده ۱۵۹، مقرر داشت در حقوق الناس، تعقیب و مجازات جرم، متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم قانونی اوست. این عبارت به سبب کلی و مبهم بودن آن، موجب تفسیرها و رویه‌های مختلف گردید تا جایی قانون

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

دعوی از سوی دیگر مبنای پذیرش تأثیر گذشت حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود و فلسفه‌ی وجود تأثیر گذشت از لحاظ حق الله و حق الناسی بودن جرایم است و قلمرو تأثیر گذشت در حقوق جزای هردو کيفراز نظر ماهوی طیف جرایم قابل گذشت است.

وجود مرتکب و بزه دیده و ابراز گذشت، ارکان گذشت شاکی خصوصی و اهلیت منجز و مطلق بودن گذشت، مسموع نبودن شکایت بعد از گذشت، قابل انتقال بودن گذشت به وراثت شاکی و گذشت جمعی صاحبان حق گذشت که طرح شکایت کرده باشند، شرایط گذشت صحیح و مؤثر بودن آن می باشد. در حقوق جزای ایران طبق قوانین موضوعه، گذشت شاکی خصوصی از جهت الزامی و شخصی سقوط دعوی کیفری و مجازات ها در جرایم قابل گذشت و از جهت اسباب اختیاری و شخصی تخفیف مجازات ها در جرایم غیر قابل گذشت محسوب می شوند.

الف- حدود

مجازات‌های حدی از یک سو، دارای جنبه‌ی حق الهی بوده و از جهت وجود یا وجود نداشتن جنبه‌ی حق الناسی و شدت وضعف آن، با یکدیگر متفاوت می‌باشند؛ بنابراین، اصل کلی در حدود، غیرقابل مصالحه و گذشت بودن آنهاست و از سوی دیگر، مجازات‌های حدی برای تأدیب جانی، منع او و دیگران از ارتکاب جرم وضع شده است؛ بنابراین، شخص جانی هنگام تعیین مجازات، مورد اعتبار و توجه قرار نمی‌گیرند.

اما این اصل، در دو مورد تخصیص خورده است؛ یکی در مورد سرقت حدی و دیگری در قذف که در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱ حد قذف

حد قذف، نزد فقهای شیعه از حقوق مشترک بین حق الله و حق الناس می‌باشد. (اسرافیلیان، ۱۳۸۶: ۱۷۷) با توجه به شرایطی که جهت استقرار این مجازات وجود دارد، می‌توان استنباط نمود که جنبه حق الناسی آن غلبه دارد؛ با توجه به اینکه، مطابق مواد ۲۵۵ و ۲۶۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، پیگیری و محاکمه در قذف، نیاز به طرح دعوی از ناحیه مقذوف یا ورثه وی دارد و در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات، متوقف می‌شود؛ بنابراین در حق الناسی بودن قذف، تردیدی باقی نمی‌ماند و قابل مصالحه و سازش می‌باشد.

۱-۲ حد سرقت

مشهور بین فقها، این است که جنبه حق الناسی در سرقت، بر جنبه حق الهی آن غلبه دارد. برتری جنبه حق الناسی در سرقت، بدین معناست که در تعقیب و محاکمه، بایستی با ادعای مال باخته (مسروق

منه) شروع شود و بدون ادعای وی تعقیب صورت نمی‌گیرد. اما حق الناسی بودن سرقت، تا قبل از رفع الامر الی الحاکم است؛ یعنی تعقیب بزهکار تا قبل از مطرح شدن پرونده در محکمه، با گذشت بزه دیده یا مصالحه بین طرفین، متوقف شده و مجازات حدی در مورد بزهکار اعمال نمی‌شود.

در ادامه مناسب است که به موادی از ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ اشاره کنیم. در تبصره ۴ ماده ۱۹۸ اشاره شده بود: «هرگاه سارق پس از سرقت مال را تحت ید مالک قرار داده باشد، موجب حد نمی‌شود». در ماده ۲۰۰ اشاره شده بود: «در صورتی حد سرقت جاری می‌شود که شرایط زیر موجود باشد: ۱- صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند. ۲- صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد. ۳- صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد. ۴- مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید. ۵- سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد». اکنون در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۲۶۸ این موارد، پیش بینی شده است.

بنابراین در مرحله تعقیب، تحقیق و محاکمه (قبل از اثبات جرم)، مصالحه و سازش، موجبات سقوط مجازات حدی را فراهم می‌کند و فقط سازش در مرحله اجرای حکم حد سرقت، قابلیت اعمال ندارد.

در نتیجه می‌توان گفت، هدف از اجرای حدود، حمایت از ارزش‌هایی است که تضييع و پایمال شدن است. حدود، بازدارنده‌هایی هستند که مقصود از آنها اصلاح بزهکار و بازداشتن او و دیگران از انجام چنین جرایمی است. اجرای حد، در مواردی ممکن است سبب فاسد شدن بزهکار و اموری از اسلام و دین شود؛ حاکم بهتر است، از اجرای حد جلوگیری کند. باید با تمسک به ساز و کارهایی، مانع ورود پرونده‌های حدی به چرخه کیفری، اثبات جرم و اعمال مجازات گردد.

ب- قصاص

از عبارات فقهای امامیه، چنین بر می‌آید که در قصاص، هم چون حد قذف و سرقت تا قبل از شکایت و رفع الامر الی الحاکم، هم جنبه‌ی حق الناسی و هم جنبه‌ی حق اللهی متصور می‌باشد. اما جنبه حق الناسی بر جنبه حق اللهی غلبه دارد و تقاضای قصاص از سوی اولیای دم در قصاص نفس، مجنی علیه در قصاص عضو و ساقط شدن این مجازات با گذشت او مؤید این مطلب می‌باشد.

جواز مصالحه در مجازات قصاص، به صراحت در قانون مجازات اسلامی مشاهده نمود. به طوری که، در ماده ۲۵۸ مصوب ۱۳۷۰ آمده بود: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند، ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل، می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن، مصالحه نماید». یاد همان قانون، در ماده ۲۳۰ اشاره می‌کند: «مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن را اثبات نشود با صلح میان قاتل و اولیا مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد».

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

در نتیجه می‌توان گفت، قصاص حقی قابل استیفا از سوی اولیای دم است که با تقاضای ایشان استیفا و باعفو و مصالحه ساقط می‌گردد. صاحبان در استفاده از روش مصالحه، مختار بوده و ترغیب به صلح نیز جایز است.

هم چنین، ماده ۲۵۷ بیان کرده بود: «قتل عمد موجب قصاص است. لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا کمتر یا زیادتز از آن تبدیل می‌شود».^۱ تبدیل قصاص به مقدار کم تر یا بیشتر دیه مقدر، در واقع همان جریان مصالحه و سازش در جرایم موجب قصاص می‌باشد.

ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ به موجب ماده ۳۴۷ بیان می‌دارد، صاحب حق قصاص در هر یک از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت کند که ماده ۲۵۷ قانون سابق هم اشاره به این موضوع کرده بود. از ظاهر ماده، (واژه‌ی مصالحه) مشخص می‌شود که علاوه بر رضایت ولی دم، رضایت قاتل برای گرفتن دیه لازم است؛ زیرا مجازات اصلی قتل عمد، قصاص است نه اینکه قاتل مخیر بین قصاص و دیه باشد. (زراعت، ۱۳۹۲: ۴۴۴)

هم چنین ماده ۳۶۳ ق.م.ا متذکر می‌شود، گذشت یا مصالحه پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص می‌شود. در نتیجه، بیانگر این است که قانون مجازات اسلامی به صلح و سازش میان بزه دیده و بزه‌کار تمایل دارد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که درجانیات مستوجب قصاص یا قصاص عضو، آنچه اولاً وبالذات قابل مطالبه و درخواست می‌باشد، قصاص است؛ ولی این قصاص، بعد از مصالحه، به دیه تبدیل می‌شود. مجنی علیه یا اولیای او، با جانی توافق کرده که آنان از قصاص صرف نظر نمایند و جانی در قبال این چشم پوشی از قصاص، دیه جنایت را به آنان بپردازند.^۲

مسلم است که با واگذاری حق تعقیب و مطالبه‌ی اجرای کیفر به بزه دیده یا بستگان او، در عین توصیه اکید به عفو و گذشت، هم امکان عفو مجرم فراهم آمده و قطعیت و حتمیت اجرای کیفر، متزلزل گردیده و هم رسیدن به یک نقطه توافق و مصالح برای جبران خسارت‌های بزه دیده را ممکن ساخته است.

^۱ نظریه مشورتی ۷/۹۴۳۸ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵ ا.ح.ق بیان می‌دارد: «طبق ماده ۲۵۷ ق.م.ا که مقرر داشته (قتل عمد ... لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله ... تبدیل می‌شود) رضایت قاتل هم شرط است».

نظریه مشورتی ۷/۹۶۲ ۱۳۸۴/۲/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه بیان می‌دارد: «با توجه به ماده ۲۵۷ ق.م.ا سقوط حق قصاص مشروط به موافقت قاتل با پیشنهاد اولیای دم است و چون طبق مندرجات استعلام چنین موافقتی حاصل نشده است لذا نمی‌توان حق قصاص را ساقط کرد».

^۲ نظریه شماره ۱۸۷۱/۷ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه بیان می‌دارد: «در قتل عمدی که مجازات آن قصاص است بدون رضایت قاتل و اولیای دم نمی‌توانند قصاص را به دیه یا مال دیگری تبدیل نمایند».

در جرایم مشمول قصاص نفس یا عضو، خصوصیت جدی حق الناسی بودن جرم غالب بوده و به تبع بزه دیده با داشتن حق گذشت از مجازات مجرم، می‌تواند در فرآیند رسیدگی نقش ایفا کند. مواردی نیز وجود دارد که ولی دم، حاکم اسلامی بوده و در عفو یا قصاص بزهکار، دارای صلاحیت و اختیار است. در چنین مواردی نیز حاکم می‌تواند با استفاده از اختیار خود، رویکردی ترمیمی در جهت جبران خسارت جامعه اتخاذ نماید و از ظرفیت عدالت ترمیمی در خصوص بزهکاران بهره جوید.

رئیس قوه قضاییه ایران در سال ۱۳۸۱ بخش نامه ای^۱ صادر کرد که دادگستری ایران را مکلف می‌سازد تا واحدهای صلح و سازش را، در تمامی مراکز دادگستری برپا کنند. وظیفه این واحدها، توصیه و پیشنهاد به خانواده‌های مقتولان در پرونده‌های قتل عمد، برای بخشش قاتل با دریافت خون بها و یا بدون آن می‌باشد. تمامی احکام قصاص در پرونده‌های قتل عمد، پس از قطعیت به واحدهای صلح و سازش ارسال می‌گردند و در این واحدها، طرفین دعوا می‌توانند نقش فعالی را ایفا کنند. در مواردی، این ابزار موفقیت آمیز بوده است و خانواده‌ی قربانی، جرم قاتل را با تلاش‌های این واحد، مورد بخشش قرار داده‌اند. بنابراین، اقدام رسمی قانون‌گذار و دستگاه قضایی ایران در جهت سازش و نیز در جهت حرکت به سوی عدالت ترمیمی قابل توجیه است.

ج- دیات

زمانی که در مورد قتل که حکم اصلی آن قصاص است و دیه، حکم ثانوی آن محسوب می‌شود، امکان سازش و مصالحه است؛ بنابراین، به طریق اولی در جرایمی که حکم اولی و اصلی آنها دیه باشد، باب سازش و اصلاح ذات البین فراهم است.

با توجه به تعریف حقوق دانان و فقها از مفهوم دیه و مواد مربوط در قوانین کیفری که حکم به پرداخت دیه را منوط به مطالبه‌ی مجنی علیه یا اولیای دم قرار داده است؛ تردیدی نیست، جرایم مستلزم پرداخت دیه از جمله جرایم حق الناسی بوده و با گذشت صاحب‌حق، مجازات ساقط می‌شود.

با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، از دیات به عنوان مجازاتی که کاملاً جنبه‌ی خصوصی داشته، مطلقاً قابل عفو، گذشت و مصالحه بود، نام برده بود؛ بنابراین، دیه با عفو و گذشت بزه دیده ساقط می‌شد و در موادی از ق.م.مصوب ۱۳۷۰، در موارد تردید در میزان دیه، بزهکار و بزه دیده مکلف به حل و فصل اختلاف در پرتو اصلاح ذات البین و سازش شده بودند. ماده ۴۶۲ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۰ بیان می‌داشت: «از بین بردن حس بویایی هر دو مجرای بینایی دیه کامل دارد و در صورت

^۱ بخش نامه شماره ۲۱۱۰۷-۱۳۸۱/۱۱/۱۶- رئیس قوه قضاییه

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

از بین بردن بویایی یک مجری نصف دیه است وقاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید^۱.

بنابراین می‌توان با استناد به مواد مذکور نتیجه گرفت، به لحاظ جنبه حق الناسی و جنبه خصوصی بودن، حل و فصل تصالحو امکان پذیر بود.

ماده ۳۸۹ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید. حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند دربارهی بعضی با مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کنند». بنابراین، یکی از موارد سقوط دیه، مصالحه بین بزه‌کار و بزه دیده است که در ق.م.ا. به آن اشاره شده است.

د- تعزیرات

نظام تعزیرات، که در میان حقوق دانان به نام «نظام مجازات نامعین» مطرح است؛ اخیراً در میان اندیشمندان حقوق کیفری جوامع متمدن، مورد توجه قرار گرفته است و گروه بسیاری به طرفداری از آن برخاسته‌اند. بسیاری از حقوق دانان، پیشنهاد کرده‌اند که برای تأمین هدف های انسانی مجازات که عبارت است از تهذیب و اصلاح حال مجرم، دفاع اجتماعی و عبرت‌پذیری جامعه، باید از نظام های نامعین استفاده شود که با نظام تعزیرات اسلامی قابل انطباق است؛ زیرا در تعزیر که نوعی از کیفرهای اسلامی است، میزان کیفر و چگونگی آن نامعین است و بستگی به نظر و صلاحدید حاکم شرع دارد و حاکم موظف است، با توجه به شخصیت مجرم و شرایط خاص او و اینکه با چه اندازه و چگونه کیفری ممکن است او به صلاح و پاکی گرایش داد، مجازاتی را برای او در نظر می‌گیرد.

بنابراین، تعزیرات آن دسته از جرائمی هستند که چندان چارچوب و ضابطه ای برای آنها در شرع مقرر نشده است.^۲ در نظام حقوق کیفری، جمهوری اسلامی ایران که ملهم از شرع است، مقنن مجازات

^۱ ماده ۴۶۴: «هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می‌شود».

ماده ۴۷۴ ق.م.ا. بیان می‌داشت: «ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد».

^۲ نظریه مشورتی شماره ۳۳۷۵/۷ مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۶.ح.ق. بیان می‌دارد: «ماده ۱۶ ق.م.ا. در مقام تعریف تعزیر است نه در مقام اعطای اختیار به قاضی که به تشخیص خود تعیین مجازات نماید. ماده ۱۶ نمی‌تواند مستند قانونی برای تعزیر اشخاص قرار گیرد».

هر جرم تعزیری را از نظر نوع و میزان تعیین نموده یا دست قاضی را برای انتخاب تعزیر مناسب با مورد از میان انواع مشخص شده و حداقل و حداکثر پیش بینی شده، باز گذاشته است.^۱

ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، مجازات های مقرر در قانون را به پنج دسته تقسیم کرده بود. در ماده ۱۶ و ۱۷ تعزیرات و مجازات های بازدارنده را تعریف کرده بود؛ اما ملاک روشن و دقیقی برای تمایز آنها وجود نداشت.^۲ با وجود این مشکل، اکنون تلفیق مجازات های تعزیری و بازدارنده و حذف عنوان مجازات های بازدارنده از قانون مجازات اسلامی، از تغییرات مهم این قانون محسوب می شود. ماده ۱۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ تعزیر را در دو مورد برقرار کرده است؛ یکی برای ارتکاب محرمات شرعی و دیگری برای نقض مقررات حکومتی؛ مورد دوم، در حقیقت همان مجازات بازدارنده، «تعزیر غیر منصوص» است که در مقابل تعزیر منصوص قرار دارد.^۳

مطابق این ماده، مجازات های تعزیری با توجه به شدت آنها، به ۸ طبقه تقسیم گردیده اند. بر اساس این ماده، کم ترین مجازات تعزیری در طبقه ۸ و شدید ترین مجازات تعزیری در طبقه اول قرار دارد. این تقسیم بندی باعث می شود که مجرمین در یک قالب گنجانده نشوند و تعیین مجازات مجرمان، با توجه به شرایط شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و... آنها و همچنین شرایط ارتکاب به جرم امکان پذیر شود. در

^۱ ق.آ.د ک ۱۳۷۸ تبصره ۱ ماده ۲ مقرر می دارد: «تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده و ترتیب پرداخت آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می باشد».

^۲ با توجه به ماده ۱۶ و ۱۷ ق.م.ا تبصره ۱ ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مندرج در قانون هرگاه مبنای شرعی داشته باشد، یعنی شرعا هم به عنوان فعل حرام و یا ترک واجب قابل تعزیر باشد، از نوع تعزیری است و جرمی که فاقد این خصوصیت است (فعل حرام یا ترک واجب شرعی نیست) ولی حکومت به مفهوم عام آن (قوه مقننه - حکومت اسلامی) برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع آن مقرر داشته از نوع بازدارنده است. «معاونت آموزش قوه قضاییه، نشست قضایی دادگستری استان لرستان، مجموعه نشست های قضایی (مسائل قانون مجازات اسلامی)، (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ص ۱۲۶»

^۳ نظریه مشورتی ۱۳۷۸/۱۱/۳۷/۸۰۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه مقرر می دارد: «۱- با توجه به تعریف مجازات های بازدارنده در ماده ۱۷ تمام مجازات های مذکور در کتاب پنجم از ق.م.ا که نوع و میزان آن در قانون مشخص شده است و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می شود، مجازات بازدارنده است و می تواند مشمول مقررات مرور زمان آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شود. ۲- با عنایت به تعریف تعزیرات شرعی، در تبصره ۱ ماده ۲ ق.آ.د ک ۱۳۷۸ و تعریف مجازات های بازدارنده در ماده ۱۷ ق.م.ا می توان گفت بین اصطلاحات تعزیر و مجازات بازدارنده رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد به بیان دیگر اصطلاح تعزیر، شامل مجازات بازدارنده هم می شود لیکن اصطلاحات مجازات بازدارنده، شامل تعزیرات شرعی نیست».

^۴ نظریه مشورتی ۱۰۱۹/۷-۱۰۲-۱۳۹۲/۰۶/۰۶.ح.ق. مقرر می دارد: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود».

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

بسیاری از کشورهای دنیا، نوع و میزان مجازات بسته به شرایط اجتماعی و مالی مجرمان تعیین می شود.

مجازات‌های تعزیری، یک راهکار بسیار اساسی برای تضمین تناسب میان جرم و مجازات است. نامقدر بودن این مجازات‌ها، به حاکم اجازه می‌دهد با در نظر گرفتن جوانب مختلف و نیز ملاک‌ها و معیارهای شرعی اقدام به تعیین مجازات نماید. این نهاد، نشان دهنده‌ی انعطاف پذیر بودن نظام جزایی اسلام در برابر شرایط مختلف جرم و مجرمان می‌باشد.

نتیجه گیری

بیشتر نظام های حقوقی کیفری، پارادایم ترمیمی را در کنار رویکرد سزا دهنده پذیرفته اند که فرآیندهای یک جانبه عدالت سزا دهنده به فرآیندهای ترمیمی و در جهت صلح و سازش تغییر کنند. فرآیندهای سازشی روش مناسبی برای حل اختلاف بین بزه دیده و بزهکار باشد؛ وقتی بزهکار و بزه دیده در مسیر سازش و آشتی قرار می‌گیرند، نیازهای بزه دیده تأمین می‌شود، در نتیجه وقوع جرم در آینده کاهش می‌یابد.

گفت وگوهای رودر رو بزهکار و بزه دیده، در فضای غیر رسمی باعث می‌شود تا بزه دیده، از نظر روحی تخلیه شده و به یک آرامش روانی دست پیدا کند. از آثار دیگر می‌توان گفت، بزه دیده در گفت وگو با بزهکار به تفاهم می‌رسد و بزهکار هم با توجه به قابلیت‌هایی که دارد، برای جبران خسارت‌های مادی اقدام می‌کند و در صدد ترمیم وضعیت بزه دیده بر می‌آید.

الگوی عدالت ترمیمی، با بازگرداندن حق بزه دیده و نقش او در جریان رسیدگی، این امکان را به او می‌دهد که در برنامه‌های ترمیمی و جلسه‌های گفت وگو، ماجرای صدمات وارده بر خود را بازگو و آلام، رنج‌ها، دردهای روحی و جسمی حاصل از ارتکاب بزه را بیان کند؛ به طور کلی، داستان بزه دیدگی اش و نیز احساسات و دیدگاه درونی اش را برای بزهکار و حاضران شرح دهد.

همچنین، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که اجرای برنامه‌های گذشت و سازش، باعث می‌شود که طرفین با اعتماد و اطمینان به یکدیگر نزدیک شوند و بزهکار مسئولیت و نتایج عمل نادرست خود را قبول می‌کند و باعث می‌شود بیم و ترس بزه دیده از بزه دیدگی مجدد توسط بزهکار و اطرافیان او یا نظام عدالت کیفری به خاطر بی‌توجهی کنش‌گران عدالت کیفری کاسته شود. در نتیجه، به واسطه قابلیت‌های برنامه‌های گذشت و سازش مناسبات و روابط انسانی مختل شده بزهکار و بزه دیده، احیا شده و دوباره گسست‌های ایجاد در روابط فی مابین ترمیم شود.

به دیگر سخن، این فرآیند سعی بر آن دارد که با استفاده از ابزار گفت وگو و بازسازی روابط از دست رفته، بین بزه دیده، بزهکار، زمینه‌ی احیای ترمیم روابط را فراهم نمایند و با رفع تعارض و تنازع ایجاد شده، رشته مناسبات انسانی گسسته شده، دوباره ترمیم شود و بهترین پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه داده شود.

عدالت ترمیمی در برگیرنده اهداف و ارزش هایی است که به اصلاح و آسیب های بزه و در نتیجه بر بزه دیده، بزهکار و جامعه متمرکز است که منافع آن ها تأمین شود. سیاست جنایی باید طوری به کار گرفته شود تا تعادل و توازن بین حقوق آنها در فرآیند دادرسی کیفری فراهم آید. بی شک استقرار عدالت واقعی تنها با اجرای عدالت مبتنی بر سزادهی ممکن نیست و عدالت ترمیمی روشی است که می تواند مکمل عدالت سنتی باشد.

زیرنویس

^۲T, Marshall, (۱۹۹۶), « Criminal Mediation In Great Britain ۱۹۸۰-۱۹۹۶», European Journal On Criminal.

^۳Umbreit, Mark, (۲۰۰۲), The Hand Book Of Victim Offender Mediation, Jossey- Bass, A Willy Company San Francisco.

^۴زهر، هوارد، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.

^۵آشوری، م، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.

^۶اسرافیلیان، ر، (۱۳۸۶)، جرایم قابل گذشت. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.

^۷توجهی، ع و نجفی ابرندآبادی، ع، (۱۳۸۳)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جنایی و سیاست جنایی تقنینی ایران. مجموعه علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

^۸حسینی، م، (۱۳۸۱)، سیاست جنایی اسلام و ایران. تهران: انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.

^۹اسرافیلیان، همان

^{۱۰}ماده ۲۰۵ ق.م.ا ۱۳۷۰

^{۱۱}اصل در قتل عمد، قصاص است و اخذ دیه چیزی خلاف اصل است و در قصاص و عفو، زوج و زوجه اختیاری ندارد و در مواردی که صاحبان حق در قصاص تقاضای دیه کند، خود دیه را دریافت می کند و کسانی که در عفو و قصاص اختیاری ندارند در اخذ دیه نیز فاقد اختیار بوده و حق اخذ دیه ندارند (نشست قضایی بوکان، شهریور ۱۳۸۵)

^{۱۲}نظریه مشورتی ۷/۹۴۳۸ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵. ح.ق بیان می دارد: «طبق ماده ۲۵۷ ق.م.ا که مقرر داشته است (قتل عمد... لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله... تبدیل می شود) رضایت قاتل هم شرط است».

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

نظریه مشورتی ۷/۹۶۲ ۱۳۸۴/۲/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه بیان می دارد: «با توجه به ماده ۲۵۷ ق.م.ا سقوط حق قصاص مشروط به موافقت قاتل با پیشنهاد اولیای دم است و چون طبق مندرجات استعلام چنین موافقتی حاصل نشده است لذا نمی توان حق قصاص را ساقط کرد».

^{۱۳} زراعت، ع، (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

^{۱۴} گزارش روابط عمومی و اطلاع رسانی مرکز امور شورای حل اختلاف کشور به نقل از دادگستری استان زنجان، چهار فقره پرونده کیفری قصاص نفس به اتهام قتل عمدی که کلیه مراحل و تشریفات اداری و قانونی را طی نموده و با استیذان ریاست معظم قوه قضائیه آماده اجرا بودند در راستای اهمیت صلح و سازش در آموزه های دینی و قرآن و تأکید بر حلاوت عفو گذشت در دین مبین اسلام، دادسرای مرکز استان اقدام به دعوت از اولیای دم مقتولین و خانواده های قاتلین و دیدار حضوری به صورت جداگانه و تلاش جهت اخذ رضایت از آنان نموده و دوماه قبل از تاریخ اجرای حکم ضمن استفاده از درایت و راهنمایی ها و ارشادات ائمه جمعه، بزرگان و ریش سفیدان محل و تلاش های صادقانه همکاران قضایی و اداری و رفتار خدایسندانه خانواده مقتولین منجر به اخذ رضایت از اولیای دم گردید. چهار فقره صلح و سازش در پرونده کیفری قصاص نفس در استان زنجان (۱۳۹۲/۹/۵)

<http://www.shoradad.ir/Default.aspx/tabid>

^{۱۵} نظریه شماره ۱۸۷۱/۷ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه بیان می دارد: «در قتل عمدی که مجازات آن قصاص است بدون رضایت قاتل اولیای دم نمی توانند قصاص را به دیه یا مال دیگری تبدیل نمایند».

^{۱۶} بخش نامه شماره ۲۱۱۰۷ - ۱۳۸۱/۱۱/۱۶ - رئیس قوه قضائیه

^{۱۷} نظریه مشورتی ۷/۲۹۹۸ ۱۳۶۲/۸/۱۱ اداره حقوقی قوه قضائیه مقرر می دارد: «طبق قانون مجازات اسلامی، دیه مجازات محسوب می شود...».

^{۱۸} ماده ۴۶۴: «هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می شود».

ماده ۴۷۴ ق.م.ا بیان می داشت: «ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد».

^{۱۹} نظریه مشورتی شماره ۳۳۷۵/۷ مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۶. ح.ق. بیان می دارد: «ماده ۱۶ ق.م.ا در مقام تعریف تعزیر است نه در مقام اعطا اختیار به قاضی که به تشخیص خود تعیین مجازات نماید. ماده ۱۶ نمی تواند مستند قانونی برای تعزیر اشخاص قرار گیرد».

۲۰. ق.آ.د ک ۱۳۷۸ تبصره ۱ ماده ۲ مقرر می دارد: «تجزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده است و ترتیب پرداخت آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می باشد».

۲۱. با توجه به ماده ۱۶ و ۱۷ ق.م.ا. تبصره ۱ ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مندرج در قانون هرگاه مبنای شرعی داشته باشد، یعنی شرعاً هم به عنوان فعل حرام و یا ترک واجب قابل تعزیر باشد، از نوع تعزیری است و جرمی که فاقد این خصوصیت است (فعل حرام یا ترک واجب قابل تعزیر باشد، از نوع تعزیری است و جرمی که فاقد این خصوصیت است (فعل حرام یا ترک واجب شرعی نیست) ولی حکومت به مفهوم عام آن (قوه مقننه - حکومت اسلامی) برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع آن مقرر داشته از نوع بازدارنده است». (معاونت آموزش قوه قضاییه، نشست قضایی دادگستری استان لرستان، مجموعه نشست های قضایی (مسائل قانون مجازات اسلامی)، (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ص ۶۱۲)

۲۲. نظریه مشورتی ۱۳۷۸/۱۱/۳ ۷/۸۰۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه مقرر می دارد: «۱- با توجه به تعریف مجازات های بازدارنده در ماده ۱۷ تمام مجازات های مذکور در کتاب پنجم از ق.م.ا. که نوع و میزان آن در قانون مشخص شده است و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می شود، مجازات بازدارنده است و می تواند مشمول مقررات مرور زمان آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شود. ۲- با عنایت به تعریف تعزیرات شرعی، در تبصره ۱ ماده ۲ ق.آ.د ک ۱۳۷۸ و تعریف مجازات های بازدارنده در ماده ۱۷ ق.م.ا. می توان گفت بین اصطلاحات تعزیر و مجازات بازدارنده رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد به بیان دیگر اصطلاح تعزیر، شامل مجازات بازدارنده هم می شود لیکن اصطلاحات مجازات بازدارنده، شامل تعزیرات شرعی نیست».

۲۳. نظریه مشورتی ۱۰۱۹/۷-۱۳۹۲/۰۶/۰۲-ا.ح.ق. مقرر می دارد: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود».

تأثیر گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران

منابع و مأخذ

- ۱- اسرافیلیان، ر، (۱۳۸۶)، جرایم قابل گذشت، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- ۲- آشوری، م، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
- ۳- توجهی، ع و نجفی ابرندآبادی، ع، (۱۳۸۳)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جنایی و سیاست جنایی تقنینی ایران. مجموعه علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۴- حسینی، م، (۱۳۸۱)، سیاست جنایی اسلام و ایران. تهران: انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.
- ۵- زراعت، ع، (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- ۶- زهر، هوارد، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی. ترجمه: ح، غلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.
- ۷- مجموعه نشست های قضایی (مسائل قانون مجازات اسلامی)، (۱۳۸۷)، معاونت آموزش قوه قضاییه، نشست قضایی دادگستری استان لرستان، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.

, « ۱۹۹۶- Criminal Mediation In Great Britain ۱۹۸۰» T, Marshall, (۱۹۹۶),
EuropeanJournalOnCriminal.

Umbreit, Mark, (۲۰۰۲), The Hand Book Of Victim Offender Mediation, Jossey- Bass,
A Willy Company San Francisco.